

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷، تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۸۹-۱۰۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳
نوع مقاله: پژوهشی

وضعیت جدید حقوقی بیت المقدس از منظر حقوق بین الملل

سید ابراهیم موسوی* / سهراب صلاحی** / ابومحمد عسگرخانی***

چکیده

بیت المقدس به عنوان یک سرزمین کهن از ارزش معنوی برای پیروان ادیان توحیدی و بویژه اسلام، برخوردار است. تشکیل به اصطلاح دولت جعلی اشغالگر اسرائیل سبب شده است تا تصرفات غیرقانونی در مورد این مکان مقدس صورت گیرد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی اسناد و مقررات حقوق بین المللی در مورد وضعیت حقوقی این سرزمین پرداخته است. بر اساس این مطالعه، هیچ رژیم یا نظام حقوقی مشخص توافق شده ای در مورد این سرزمین وجود ندارد. وضعیت حقوقی بیت المقدس مبتنی بر یک رژیم بین المللی خاص قابل اعمال در مورد مجموعه مستقل شهر بیت المقدس می باشد به نحوی که در قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۴۷ مشخص شده است که مورد پذیرش دولت فلسطین قرار نگرفته است. هر گونه توافق و تصمیم گیری در این خصوص باید با رای مردم فلسطین و همچنین جهان اسلام و بر مبنای اصول حقوقی پذیرفته شده جهانی صورت گیرد. در نتیجه هر گونه اقدام یک جانبه از طرف رژیم اشغالگر در رابطه با بیت المقدس غیرقانونی و فاقد هر گونه اثر و ارزش حقوقی است.

کلید واژه‌ها

بیت المقدس، حق تعیین سرنوشت، اماکن مذهبی، حق حاکمیت، دولت فلسطین.

* دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

** عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

moh@yahoo.com

*** دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

فلسطین سرزمینی است که سابقه تاریخی آن دست کم به سه هزار سال قبل از میلاد بر می گردد.^۱ به لحاظ فرهنگی، فلسطین شهرتی تاریخی و جهانی دارد. علاوه بر بیت المقدس، شهرهای مقدسی مانند شهر الخلیل وجود دارد که اقامتگاه حضرت ابراهیم(ع) که قبور متبرک و همسرش سارا در این شهر و در مسجدی بنام حرم ابراهیم دفن است. همچنین شهر غزه علاوه بر موقعیت تجاری که توقفگاه کاروان های تجاری عرب حجاز و شام بوده است، محل دفن جناب هاشم، از اجداد پیامبر اسلام(ص) است. همچنین سرزمین فلسطین تمدن های متعددی را در خود جای داده است.^۲ با این حال مهمترین مکان فلسطین، شهر بیت المقدس (به عربی بَیت المَقْدِس) یا اورشلیم یا قُدس، شهری در فلسطین اشغالی که نخستین قبله و سومین شهر مقدس مسلمانان (پس از مکه و مدینه) و مقدس ترین شهر جهان نزد یهودیان و مسیحیان است. این شهر، از مراکز زیارتی ادیان ابراهیمی است و هر یک از این ادیان، آثار و ساختمان هایی در آن دارند. بیت المقدس و برخی اماکن موجود در آن بنابر روایات شیعه، فضیلت بسیاری دارند چنان که در روایتی از امام حسن عسکری(ع)، نماز گزاردن در مسجدالاقصی در ردیف نماز گزاردن در مسجدالحرام دانسته شده و یک نماز در آن برابر با هزار نماز در دیگر مساجد است. برخی شیعیان ایرانی در قدیم به ویژه در دوره قاجار و پهلوی، زیارت اماکن مذهبی این شهر را با سفر حج همراه می کرده اند.^۳

بیت المقدس تقریباً حدود ۱۸۰۰ قبل از میلاد توسط کنعانی ها ایجاد شد. داود نبی آن را حدود هشت قرن بعد تصرف کرد و آشوریان در سال ۵۸۷ قبل از میلاد آن را تخریب کردند. سپس بیت المقدس به ترتیب توسط ایرانی ها، یونانیان و رومیان، اعراب و ترک ها اشغال شد. این شهر به واسطه ارتباطش با سه مذهب که امکان مقدس خود را در دل این شهر دارند، در میان شهرهای جهان منحصر به فرد است. در نتیجه، بیت المقدس از اهمیت معنوی و مذهبی عمیقی برای میلیاردها مسیحی و

^۱ مقامی، امیر؛ ملت، محمدرضا و احسن نژاد، معسود؛ انتقال سفارت آمریکا به سرزمین هیا اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین الملل، مطالعات حقوقی، دوره دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷، ص ۱۹۶.

^۲ - نسرین ضیائی حسینی (۱۳۹۴)، ریشه های تاریخی مسئله فلسطین، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه فردوسی، ص ۱۱-۱۰. به نقل از الجذور التاريخية للقضية الفلسطينية ص ۲-۳. این پایان نامه در واقع ترجمه کتاب «الجذور التاريخية للقضية الفلسطينية» است که به قلم دکتر اسماعیل احمدی، استاد تاریخ معاصر دانشگاه ریاض است.

^۳ - بیت المقدس، به نقل از رسول جعفریان (۱۳۸۹)، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، نشر علم، تهران، قابل دسترسی در:

مسلمان و میلیون ها یهودی برخوردار است. پیروان هر سه مذهب هر از گاهی این شهر را تحت حاکمیت خود داشتند. یهودیان تقریباً ۵ قرن، مسیحیان چهارصد سال در اوایل قرن هفتم و قرن دوازدهم و مسلمانان (اعراب و ترک ها) دوازده قرن یعنی از سال ۶۳۸ تا ۱۹۱۷ بطور مستمر بر آن حکمرانی کردند.^۱

در خلال دوره حکمرانی ترکها، بیت المقدس از وضعیت اداری خاصی برخوردار بود. مقررات اداری ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۸ شهر و محیط اطراف آن را دارای وضعیت «خودمختار» یا «مستقل» می شناخت. با این حال، هیچ خودمختاری در معنای واقعی کلمه وجود نداشت بلکه تنها به طور مستقیم با قسطنطنیه پایتخت امپراطوری عثمانی مرتبط بود به جای این که تحت صلاحیت والی یا حاکم ایالتی باشد.^۲

بعد از جنگ اول جهانی بیت المقدس به تصرف نیروهای بریتانیا درآمد. بر طبق موافقت نامه صلح که به جنگ پایان می داد، فلسطین از امپراطوری عثمانی گرفته شد تا بوسیله دولت بریتانیا تحت قیمومتی که جامعه ملل اعطا کرده بود، اداره شود. در خلال دوره قیمومت یعنی از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۸ بیت المقدس پایتخت فلسطین بود.

قبل از این که قیمومت پایان یابد، در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ای را در مورد تشکیل دولت های عربی و یهودی در فلسطین و همچنین بین المللی سازی بیت المقدس مورد پذیرش قرار داد. پس از پایان قیمومت، یهودیان دولت یهودی را به نام دولت اسرائیل اعلام کردند اما به دلیل مخالفت اعراب و بسیاری از مسلمانان با تقسیم فلسطین هیچ دولت عربی بوجود نیامد. در مورد بین المللی سازی بیت المقدس، هم یهودیان و هم اعراب در خلال جنگی که بین اسرائیل و دولتهای عربی صورت گرفت آن را نادیده گرفتند. بیت المقدس توسط اسرائیل و اردن اشغال نظامی شد. اسرائیل بخش جدید شهر را تصرف کرد و اردن شهر قدیم را. این وضعیت تا ژوئن سال ۱۹۶۷ ادامه داشت تا این که اسرائیل شهر قدیم را نیز تصرف کرد.

علیرغم این واقعیت که اسرائیل همواره یک اشغالگر نظامی بوده است، اما در بیت المقدس مثل یک قدرت حاکم عمل کرده است. اسرائیل، بر خلاف وضعیت حقوق شهر و همچنین بر خلاف حقوق بین الملل و قطعنامه های مجمع عمومی، هر دو بخش جدید و شهر قدیم را ضمیمه قلمرو خود کرد، ترکیب

^۱ Cattan, Henry. (1981). "The Status of Jerusalem under International Law and United Nations Resolutions". *Journal of Palestine Studies*, 3.

^۲ A. Heidborn, Manuel de droit public et administratif de l'Empire Ottoman (Vienna and Leipzig: Stern, 1908-1909), p. 7.

جمعیتی، ویژگی های فیزیکی و مشخصه تاریخی را تغییر داد اقدامات دیگری را اتخاذ کرد. نتیجه اقدامات غیرقانونی اسرائیل در مورد بیت المقدس منجر به پذیرش قانونی در سی ام ژولای ۱۹۸۰ شد که بر اساس آن بیت المقدس به عنوان پایتخت ابدی اعلام شد. این اقدام، که توسط شورای امنیت در قطعنامه ۴۷۸ به تاریخ ۲۰ آگوست ۱۹۸۰ و کنفرانس کشورهای اسلامی در بیستم سپتامبر ۱۹۸۰ و همچنین افکار عمومی جهان محکوم شد وضعیت فوق العاده پیچیده ای را ایجاد کرد که صلح و امنیت جهانی را تهدید می کند.

بنابراین، لازم و مناسب است تا وضعیت حقوقی بیت المقدس از منظر حقوق بین المللی و قطعنامه های سازمان ملل متحد بررسی شود. همچنین ضرورت دارد تا مشخص شود آیا اقدامات اسرائیل بر وضعیت این شهر تاثیر داشته است یا خیر. در این مقاله، بررسی اثر حقوقی سه مساله موضوعی بسیار مهم است: حق حاکمیتی مردم فلسطین بر بیت المقدس؛ بین المللی سازی بیت المقدس توسط جمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ و اشغال و الحاق بیت المقدس توسط اسرائیل از سال ۱۹۴۸.

حق حاکمیتی مردم فلسطین بر بیت المقدس

قبل از اشغال فلسطین در سال ۱۹۱۷، این سرزمین بخشی از عثمانی بود و فلسطینی ها همانند دیگر اعراب که در امپراطوری عثمانی زندگی می کردند، از حقوق مساوی با ترک ها و حاکمیتی مشترک با آنها نسبت به تمام ممالک امپراطوری، اعم از عربی یا ترکی، برخوردار بودند.

موافقت نامه صلح که به جنگ جهانی اول پایان داد در رابطه با شناسایی استقلال ممالک عربی که تا آن زمان بخشی از عثمانی بودند، مطبوع بند چهارم ماده ۲۲ میثاق جامعه بیان داشت: جوامعی که قبلا متعلق به امپراطوری عثمانی بودند که به مرحله ای از توسعه رسیدند که به عنوان ملت مستقل وجود دارند می توانند به طور موقت تابع یک نظام قیمومت باشند تا زمانی که بتوانند به طور مستقل دولت داشته باشند. خواسته های این جوامع باید ملاحظه اصلی انتخاب قیم باشد.

در نتیجه، پنج کشور جدید بوجود آمد: عراق، لبنان، فلسطین، سوریه و اردن (که بعدا به پادشاهی هاشمی اردن تغییر نام داد). در راستای اجرای ماده ۲۲ میثاق، جامعه ملل این کشورها را تحت قیمومت قرار داد: لبنان و سوریه تحت قیمومت فرانسه و عراق، فلسطین و اردن تحت قیمومت بریتانیا.^۱ با این حال، عراق با انقلاب علیه بریتانیا، استقلال خود را اعلام نمود.

^۱ در مورد نظام قیمومت به طور کلی بنگرید به:

به موجب حقوق بین المللی،^۱ اثر حقوقی جداکردن فلسطین از عثمانی و شناسایی وجود ساکنان فلسطین به عنوان یک ملت مستقل طبق ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل باعث شد تا فلسطین طبق حقوق ملل یک کشور بشود که دارای حاکمیت نسبت به کشور بود.^۲ این امر که فلسطین تحت قیمومت بود بر دولت بودن فلسطین تأثیری نداشت و همچنین مردمش را از حاکمیت نسبت به کشور خود محروم نمی نماید.

قیمومیت یک ترتیب موقتی بود که بنا بر ماده ۲۲ میثاق هدف آن این بود که مردمان سرزمین های تحت قیمومت از مساعدت اداری توسط دولت قیم برخوردار باشند تا زمانی که بتوانند خودشان به عنوان یک کشور مستقل باشند. واضح است که دولت قیم نسبت به سرزمین تحت قیمومت مالکیت یا حاکمیت بدست نمی آورد.

وضعیت حقوقی به عنوان یکی از قلمروهای تحت قیمومت گروه الف شباهت نزدیکی با وضعیت یک دولت تحت الحمایه داشت.^۳ فلسطین طبق حقوق بین المللی از شخصیت بین المللی برخوردار بود که متمایز از شخصیت بین المللی دولت بریتانیا به مثابه دولت قیم بود. دولت فلسطین، به عنوان نماینده مردم و قلمرو فلسطین، موافقت نامه هایی را با دولت قیم و معاهداتی را با کشورهای ثالث از طریق بریتانیای کبیر منعقد نمود. فلسطین با داشتن شخصیت بین المللی خاص خود دارای وضعیتی متمایز از وضعیت قلمرو آفریقای جنوب غربی بود. در مورد آفریقای جنوب غربی دیوان عالی آفریقای جنوبی نظر داد که چون حاکمیت آلمان نسبت به این قلمرو خاتمه یافته، و این قلمرو صرفاً به عنوان یک موجودیت جغرافیایی باقی مانده و به یک شخص بین المللی دارای حق خاص خود تبدیل نشده، لذا شخصیت حقوقی آن خاتمه یافته است.^۴ در مورد فلسطین این وضعیت مصداق نداشت.

<http://pishine.ir/archives/14197/%D8%B3%DB%8C-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D9%82%DB%8C%D9%85%D9%88%D9%85%D8%AA-%D8%A7%D9%86%DA%AF%D9%84%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%B1-%D9%81%D9%84%D8%B3%D8%B7%DB%8C%D9%86/>

^۱ در مورد حق حاکمیتی مردم فلسطین از منظر حقوق بین المللی بنگرید به:

طباطبائی، سید احمد و محبی انجدانی، داوود، حقوق بین الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی، پژوهش های روابط بین الملل، دوره ۴، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۳.

^۲ در مورد مفهوم استقلال و حاکمیت ملی مندرج در ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل بنگرید به:

R. Erlich, "La Naissance et la reconnaissance des etats," Recueil de La Haye (1926), XIII (III), 450; H. Duncan Hall, Mandates, Dependencies and Trusteeships (Washington: Carnegie Endowment for International Peace, 1948), p. 80.

^۳ Earl of Birkenhead, International Law, 6th ed. (London, Stevens & Sons, n.d.), p. 99.

^۴ D.P. O'Connell, International Law, 2nd ed. (London: Stevens & Sons, 1970), I, 333.

از سوی دیگر، نظام قیمومت دولت یا مردم فلسطین را از حاکمیت بر کشورشان محروم نمی کرد. پرفسور پیک یکی از نخستین نویسندگانی بود که این اصل را اعلام کرد که حاکمیت از آن ساکنان قلمرو تحت قیمومت می باشد. وی اظهار داشت: طراحان پیمان ورسای رسماً اعلام کردند که الحاق سرزمین های تحت سرپرستی توسط هیچ قدرتی ممکن نخواهد بود، همچنین تجمعی از کشورها که دارای نام جامعه ملل می باشند و مقر آن در ژنو است چنین امکانی را ندارند. این سرزمین ها به مردمان یا جوامع بومی تعلق دارند که جامعه ملل مدافع آن است و در خصوص آن نقش یک شورای خانوادگی را ایفا می کند. با این حال، در حقوق داخلی، شورای خانوادگی چیزی فراتر از آن چه که قانون به آن داده است، حق نخواهد داشت.^۱

استوینووسکی به درستی استدلال کرد که مردم قلمرو تحت قیمومت از حق حاکمیت محروم نمی شوند بلکه به طور موقت از اعمال آن محروم می شوند.^۲ پلیشه این دیدگاه را مطرح کرد که جوامع تحت قیمومت از حاکمیت واقعی و عینی بهره مند هستند: «برخورداری از حقوق حاکمیتی در حقیقت و عملاً توسط مجموعه افراد اعمال می شود».^۳ در واقع، در حال حاضر این اجماع وجود دارد که حاکمیت از آن مردم قلمرو تحت قیمومت می باشد.^۴

بنابراین، تردیدی نیست که حاکمیت بر بیت المقدس به عنوان بخش لایفنیکی از فلسطین، از آن مردم فلسطین بوده است چه در زمان امپراطوری عثمانی که فلسطینی ها شهروندان یک کشور مستقل و حاکم بودند و همچنین بویژه بعد از جدایی فلسطین. هر چند جنگ سال ۱۹۴۸ و اشغال نظامی بیت المقدس مانع از آن شد که فلسطینی ها حاکمیت خود را به طور موثر بر اختتام قیمومیت اعمال نمایند، اما حاکمیت آنها نه به دلیل قطعنامه سازمان ملل متحد که بیت المقدس را بین المللی می ساخت و نه در نتیجه اشغال و الحاق آن حاکمیت مردم فلسطین از بین نرفت.

^۱ P. Pic, "Le Regime du mandat d'après le Traite de Versailles," *Revue generale de droit international public* (Paris, 1923), XXX, 334.

^۲ J. Stoyanovsky, *La Theorie generale des mandats internationaux*, (Paris: les Presses universitaires, 1925), p. 83.

^۳ E. Pelichet, *La Personnalite internationale distincte des collectivites sous mandat* (Paris: Rousseau, 1932), p. 100.

Henry Cattan, *Palestine and International Law*, 2nd ed. (London: Longman, 1976), pp. ^۴ See

نظر به وجود مستمر حق فلسطینی ها بر حاکمیت، بیهودگی توافقات کمپ دیوید مورخ سپتامبر ۱۹۷۸ عجیب نیست. هدف این توافقات اعطای نوعی خودمختاری از سوی قدرت اشغالگر به فلسطینی ها، از جمله ساکنان شهر قدیمی بیت المقدس بود. این در حالی است که مساله مورد مناقشه، کسب خودمختاری یا حتی حاکمیت توسط فلسطینی ها نیست چرا که فلسطینی ها همواره از خودمختاری و حاکمیت برخوردار بودند بلکه اعمال مجدد آن توسط ساکنان مشروع این سرزمین به یک مساله تبدیل شده بود.

بین المللی سازی بیت المقدس توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷

مجمع عمومی با تصویب قطعنامه ۱۸۱ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ توصیه کرد که شهر بیت المقدس به عنوان یک مجموعه جداگانه تحت یک رژیم بین المللی خاص تاسیس شود و به وسیله شورای قیمومت از طرف ملل متحد اداره شود. منطقه مجموعه جداگانه شامل شهر فعلی و محیط اطراف بیت المقدس، از جمله شامل بیت الحم می شد. در این رابطه لازم است تا اشتباهی را که برخی مرتکب شدند، اصلاح گردد. برای مثال پرفسور روسو بیان می دارد که بین المللی شدن بیت المقدس در سال ۱۹۴۷ محدود به بخشی از شهر می شد که شامل اماکن مقدس می شد.^۱

قطعنامه ۱۸۱ پیش بینی می کرد که به منظور اداره شهر و اجرای امور خارجی آن شورای قیمومت فرماندار منصوب نماید. فرماندار می تواند کادر اداری برای خود انتخاب نماید که تا حد امکان از ساکنان شهر و دیگر مناطق فلسطین باشد. واحدهای خودمختار محلی در قلمرو شهر از قبیل شهرداری ها از اختیارات گسترده دولت محلی برخوردار بودند. این شهر غیرنظامی خواهد بود و بی طرفی آن اعلام و حفظ می شود. یک شورای قانونگذاری بوسیله ساکنان شهر انتخاب خواهد شد که اختیار وضع قانون و تعیین مالیات را دارد. این قطعنامه همچنین اعلام می کرد که مقررات مربوط به اماکن مقدس و حق های مذهبی، اقلیتی و فرهنگی «تحت تضمینات سازمان ملل متحد خواهد بود و هیچ تغییری بدون رضایت مجمع عمومی سازمان ملل متحد انجام نخواهد شد» (فصل چهارم بخش اول قطعنامه).

علاوه بر آن، قطعنامه، اساسنامه ای را برای شهر پیش بینی می کرد که بر اساس آن شورای قیمومت باید تکمیل کند و اساسنامه مفصل و کامل شده شهر را تصویب نماید. این اساسنامه از جمله بایستی دربردارنده جوهره مقررات پیش بینی شده در این قطعنامه باشد. با این حال، اساسنامه که توسط شورای قیمومت تهیه شد از قطعنامه ۱۸۱ عدول کرد و مورد تایید مجمع عمومی قرار نگرفت. به همین دلیل

^۱ Charles Rousseau, Droit international public, (Paris: Sirey, 1974), II, 446.

مجمع عمومی قصد خود را در قطعنامه ۳۰۳ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۹ مبنی بر این که بیت المقدس باید تحت یک رژیم خاص دائمی بین المللی باشد، مجددا اعلام کرد و از شورای قیمومت درخواست کرد تا اساسنامه بیت المقدس را بر طبق قطعنامه ۱۸۱ تهیه و تصویب نماید و اجرای آن را منصرف از اقدامات اتخاذی هر دولت یا تعدادی از دولتها دنبال نماید. در ۴ آوریل ۱۹۵۰، شورای قیمومت اساسنامه شهر بیت المقدس را مورد تصویب قرار داد که ماهیتا بر مبنای قطعنامه ۱۸۱ بود، هر چند از حیث جایگزینی سیستم انتخابی شورای قانونگذاری بوسیله مسیحیان، مسلمانان و یهودیان بر طبق حق رای و تعداد نمایندگان با قطعنامه متفاوت بود. شورای قیمومت که قادر به اجرای این اساسنامه نبود به دلیل مخالفت اسرائیل و اردن با بین المللی شدن شهر، لذا اساسنامه را به مجمع عمومی ارسال کرد. سپس تلاشهایی برای تغییر قلمرو و ماهیت بین المللی شدن بیت المقدس در دسامبر ۱۹۵۰ در مجمع عمومی صورت گرفت، اما هیچ یک از طرح های پیشنهادی مورد تصویب مجمع عمومی قرار نگرفت.

اثر قطعنامه ۱۸۱ عبارت بود از اعطای وضعیت حقوقی بین المللی به بیت المقدس بر طبق ویژگی تاریخی و اهمیت مذهبی اش برای جهان. سوالی که در این جا لازم است بررسی شود این است که بین المللی شدن بیت المقدس به وسیله قطعنامه ۱۸۱ حاکمیت را به ملل متحد یا شورای قیمومت تفویض کرده است یا به حاکمیت مردم فلسطین بر بیت المقدس خدشه ای وارد کرده است؟ پاسخ این است که این قطعنامه هیچ یک از این آثار را نداشت و حاکمیت بر بیت المقدس را به ملل متحد یا شورای قیمومت تفویض نکرده است. این امر که قطعنامه به شورای قیمومت این اختیار را داد تا از طرف سازمان ملل متحد شهر بیت المقدس را اداره نماید اثر تفویض حاکمیت بر شهر به شورای قیمومت یا ملل متحد را نداشته است. اختیار اداره قلمرو و حق حاکمیت بر چنین قلمرویی دو موضوع متفاوت می باشند. همچنان که دولت بریتانیا، بر طبق دیدگاه عمومی پذیرفته شده حاکمیت بر فلسطین را در خلال دوره نمایندگی به دست نیاورد هر چند جامعه ملل اختیارات کامل را برای قانونگذاری و اداره داشت، اما اعطای اختیارات اداره به تنهایی به شورای قیمومت به معنای تفویض حاکمیت بر شهر بیت المقدس به این شورا نیست. حتی بحث قانونگذاری و تعیین مالیات به شورا داده نشده است.^۱

از سوی دیگر، همانطور که ملاحظه می شود این قطعنامه فلسطینیان را از حاکمیت شان بر بیت المقدس محروم نمی سازد. اختیارات قانونگذاری و تعیین مالیات و همچنین اختیارات قضائی که از آثار مهم حاکمیت می باشند برای ساکنان حفظ شدند. قطعنامه ۱۸۱ نه تنها فلسطینیان را از حاکمیتشان

op. cit., 7. Cattan, ' Henry

محروم نکرد، بلکه نمی توانست چنین کاری را انجام دهد، زیرا که سازمان ملل متحد صلاحیت محروم کردن مردم فلسطین از حاکمیتشان را ندارد.

بین المللی شدن بیت المقدس به دلیل اشغال آن توسط اسرائیل و اردن در سال ۱۹۴۸ نیز از بین رفت. در حقیقت، چنین بین المللی شدنی مجدداً توسط مجمع عمومی در قطعنامه ۱۹۴ در مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ و قطعنامه ۳۰۳ به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۹، بویژه بعد از اشغال اورشلیم نو و شهر قدیمی توسط اسرائیل مورد تأیید قرار گرفت.

عدم اجرای قطعنامه ۱۸۱- یا حتی نقض آن- متضمن انقضای آن یا از بین رفتن آن نیست چرا که قطعنامه های متعدد سازمان ملل متحد خواستار جبران خسارت برای پناهندگان فلسطینی یا توقف اقدامات اسرائیل بر خلاف وضعیت بین المللی شده اند و در اثر عدم اجرای آنها توسط اسرائیل منقضی یا بی اعتبار نشدند. هیچ اصل حقوقی وجود ندارد که موید این دیدگاه باشد که قطعنامه مجمع عمومی در اثر نقض اعتبار خود را از دست می دهد.

نکته مهم تر آن که، در برخی قطعنامه های پذیرفته شده از سال ۱۹۶۷، وضعیت حقوقی شهر بیت المقدس برای محکوم کردن اشغال این شهر و انضمام آن توسط اسرائیل و اعلام بی اعتباری تمام اقداماتی که بر خلاف این وضعیت اتخاذ کرده بوسیله مجمع عمومی و شورای امنیت مورد استناد قرار گرفته شده است. در این قطعنامه ها، مجمع عمومی و شورای امنیت از وضعیت بیت المقدس یا وضعیت حقوقی بیت المقدس سخن می گویند (قطعنامه ۲۵۲ شورای امنیت به تاریخ ۲۱ می ۱۹۶۸ و قطعنامه ۳۲/۵ مجمع عمومی به تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۷) یا «وضعیت خاص بیت المقدس» (قطعنامه ۴۵۲ شورای امنیت به تاریخ ۲۰ ژولای ۱۹۷۹، ۴۶۵ به تاریخ اول مارس ۱۹۸۰ و قطعنامه ۴۷۶ مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰). تنها وضعیت یا وضعیت حقوقی یا وضعیت خاصی که بیت المقدس دارد وضعیتی است که در قطعنامه ۱۸۱ به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مشخص شده است.

برخی از قطعنامه مجمع عمومی، مثل قطعنامه ۲۶۷ به تاریخ ۳ ژولای ۱۹۶۹، قطعنامه ۲۷۱ به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۹ و قطعنامه ۲۹۸ به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۱ و قطعنامه ۲۲۵۳ مجمع عمومی به تاریخ ۴ ژولای ۱۹۶۷ به وضعیت «شهر بیت المقدس» اشاره دارند. وجه تسمیه «شهر بیت المقدس» برگرفته از قطعنامه ۱۸۱ است که مجموعه مستقل بیت المقدس را تعریف کرد.^۱

^۱ در مورد قطعنامه های سازمان ملل متحد در مورد فلسطین و رژیم اشغالگر بنگرید به: محمدعلی صلح چی، اعتبار قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین- اسرائیل، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، تابستان ۵۳۸۵، از صص ۵۸-۳۹.

استناد سازمان ملل متحد به وضعیت بیت المقدس برای بی اعتباری اقدامات اسرائیل از دو منظر حایز اهمیت است. از یک سو، منظور این است که هر چند بین المللی شدن عملی نشده است، اما پیامدهای حقوقی آن مورد شناسایی قرار گرفته و به آنها اعتبار حقوقی کاملی داده می شود، از اینرو تمام اقدامات اسرائیل در این شهر مغایر با وضعیت بین المللی آن می باشند. از سوی دیگر، منظور این است که پیامدهای حقوقی بین المللی شدن در مورد کل مجموعه مستقل که شامل هر دو شهر قدیم و جدید بیت المقدس می شوند، اعمال می گردند. بنابراین از حیث موضوعی و یا حکمی تفاوتی بین این دو شهر نمی باشد و بر این اساس قابل تصور نیست که یک بخش متفاوت از دیگری باشد. قانونی بودن حضور اسرائیل و اقدامات آنها در بیت المقدس تفکیک پذیر نمی باشند چرا که وضعیت حقوقی بین المللی شامل هر دو بخش یعنی شهر قدیم و جدید می شود.^۱

بعلاوه، اسرائیل نمی تواند وضعیت حقوقی بیت المقدس را به چالش بکشد زیرا به طور صریح قطعنامه ۱۸۱ را پذیرفته و برای اعلام دولت اسرائیلی در سال ۱۹۴۸ به آن استناد کرده است. همچنین به طور مشخص اثر حقوقی قطعنامه را در مورد بیت المقدس در تضمیناتی که در سال ۱۹۴۹ در حمایت از درخواست عضویت در سازمان ملل متحد آرایه کرده مورد شناسایی قرار داده است. نماینده وقت اسرائیل در سازمان ملل متحد به مجمع عمومی اعلام کرد که «وضعیت حقوقی بیت المقدس از قلمرویی که اسرائیل در آن حاکم است، متفاوت می باشد»^۲

نهایت اینکه پیامدهای نقض وضعیت حقوقی بیت المقدس توسط اسرائیل توسط سازمان ملل متحد در چندین قطعنامه ذکر شده اند که: الف) غیرقانونی بودن اشغال و انضمام این شهر را اعلام کرده اند؛ ب) خواستار تخلیه شهر توسط اسرائیل شدند؛ و ج) بی اعتبار تمام اقدامات تقنینی، اداری، جمعیتی و مالکیتی را تایید و خواستار توقف همه این اقدامات شده که به دنبال تغییر وضعیت شهر می باشند.

اشغال و الحاق بیت المقدس

op. cit., 7. Cattan, ^۱ Henry

^۲ Documents officiels de la 3me session de l'Assemblee generale, 2me partie, Commission politique speciale, 1949, pp. 286-87.

حال باید به بررسی این سوال پرداخت که آیا اشغال و الحاق بیت المقدس بر وضعیت حقوقی آن خدشه ای وارد کرده است یا خیر؟^۱ در این خصوص دو دوره زمانی باید از هم متمایز و بررسی شود: نخست دوره زمانی از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ و دوم دوره زمانی از ۱۹۶۷ تا کنون.

از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۷ بیت المقدس توسط اسرائیل اشغال شد که شهر نو را نیز در بر می گرفت و اردن شهر قدیم را تصرف کرد. هر دو دولت بخشی را که تحت کنترل داشتند به قلمرو خود الحاق کردند. با این حال، این الحاق ها را نمی توان معادل و هموزن هم دانست. الحاق شهر جدید توسط اسرائیل نقض بارز و فاحش حقوق بین المللی بود که توسط قدرت اشغالگر بر خلاف اراده ساکنان اصلی انجام شد. اقدام اردن، در معنای مضیق، الحاق توسط قدرت اشغالگر نبود، بلکه در حقیقت نتیجه وحدت اردن و فلسطین بود که بر طبق قطعنامه پذیرفته شده در ۲۴ آوریل ۱۹۵۰ در اردن توسط مجمع ملی متشکل از فلسطینی ها و اردنی ها انجام شد. در ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل شهر قدیم را اشغال و ضمیمه قلمرو ادعایی خود کرد و از آن تاریخ به بعد تمام شهر بیت المقدس را اشغال کرده است.

الحاق بیت المقدس به قلمرو ادعایی اسرائیل، خواه بخش جدید یا شهر قدیم آن، به بهانه حق تاریخی یا مذهبی مبنی بر بازگرداندن پایتخت پادشاهی داوود و سلیمان که قرن ها پیش وجود داشت، صورت گرفت. این ادعا غیرقابل قبول است. نخست به این دلیل که یهودیان قرن دوازدهم که در خلال سرپرستی بریتانیا به فلسطین مهاجرت کردند یا از زمان تاسیس اسرائیل در بسیاری موارد وارث اسرائیلی های یهودی نیستند، بلکه برای مقاصد سیاسی و ملی گرایی از مذهب یهود سوء استفاده کردند. جوزف راینخ، سیاست مدار فرانسوی یهودی تبار، گفته است که تعداد اندکی از یهودیان امروز با فلسطین ارتباط داشته اند و اکثریت یهودیان روسی و لهستانی - که اکثریت مهاجران به فلسطین را در خلال سرپرستی بریتانیا تشکیل می دادند - از قوم خزر می باشند؛ بخشی از مردم تاتار در جنوب روسیه که در زمان Charlemagne به یهودیت گرویدند.^۲

^۱ در مورد آثار و وضعیت حقوقی اشغال از منظر حقوق بین الملل، به طور کلی بنگرید به: سیاه رستمی، هاجر، اشغال نظامی از دیدگاه حقوق بین الملل، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۱؛ احمدی نژاد، مریم؛ امین الرعايا، یاسر و متاجی، محسن؛ تحول مفهوم اشغال از منظر حقوق بین الملل با تاکید بر وضعیت اراضی غزه، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸.

^۲ Journal des Debats, March 30, 1919, cited by Philippe de Saint Robert in Le Jeu de la France en Mediterranee (Paris: Julliard, 1970), p. 222.

دومین دلیل این که، پیوند تاریخی کهنی مثل پیوند یهودیان با بیت المقدس در زمان کتاب عهد عتیق - حتی اگر بپذیریم که یهودیان فعلی بازماندگان اسرائیلی ها می باشند- هیچ حقی طبق حقوق یا رویه بین المللی به آنها نمی دهد تا مدعی شهر یا سرزمینی بشوند. اعراب مدت زمان زیادی بر اسپانیا حکمرانی داشتند و حتی بیشتر از حکومت یهودیان بر بیت المقدس، اما این امر به اعراب حق نمی دهد تا مدعی قلمرو اسپانیا شوند. کمیسیون کینگ- کراین، که در سال ۱۹۱۹ به پیشنهاد ویلیسون رئیس جمهور وقت آمریکا برای تحقق خواسته های ساکنان عرب فلسطین به موجب ماه ۲۲ میثاق جامعه ملل منصوب شد، موضع حقوقی را به این شرح خلاصه کرد که «ادعای اولیه، که غالباً توسط نمایندگان صهیونیستی ارائه می شود، مبنی بر این که نسبت به فلسطین بر مبنای اشغال دو هزار سال پیش ادعا دارند، بسختی می تواند به طور جدی تلقی شود.»^۱ اسرائیل نمی تواند مدعی جانشینی پادشاهی داوود و سلیمان باشد. جانشینی دولتها در حقوق بین المللی وجود دارد در زمانی که یک دولت، در نتیجه تجزیه، پیروزی یا انحلال جانشین دولت پیشین در قلمرو آن می شود. اما پادشاهی داوود حدود سی قرن پیش پایان یافت و در تاریخ محو گردید هیچ قاعده ای در حقوق بین المللی وجود ندارد که حق جانشینی بوسیله دولتی مثل اسرائیل را که در قرن بیستم تشکیل شده برسمیت بشناسد تا بیان دارد که سی قرن پیش تر وجود داشته است. از این رو، هیچ مبنای حقوقی برای الحاق بیت المقدس به قلمرو ادعایی اسرائیل و اعلام بیت المقدس به عنوان پایتختش وجود ندارد. ادعای اسرائیل نسبت به بیت المقدس بر مبنای یک حق مذهبی بی اساس و بی مبناست.

دلیل سوم این که بیت المقدس قرن‌ها قبل بوسیله کنعانی ها، اجداد فلسطینی ها، ایجاد شد و این قوم در آن ساکن بودند. در طول قرن های گذشته، فلسطینی ها حتی بعد از اشغال این شهر توسط داوود، ساکنان بیت المقدس بودند بعد از اخراج یهودیان توسط رومی بعد از انقلاب دوم آنها در سالهای ۱۳۲ تا ۱۳۵ بعد از میلاد هیچ یهودی در بیت المقدس نماند. از آن زمان، بیت المقدس منحصرآ دارای جمعیت و ویژگی عربی تا زمان اعلامیه بالفور و سرپرستی بریتانیا بود. هر دو اقدام، یعنی اعلامیه بالفور و هم سرپرستی بریتانیا به طور غیر دموکراتیک بر مردم فلسطین تحمیل شد.

نه تنها اشغال بیت المقدس و الحاق آن توسط اسرائیل فاقد مبنای حقوقی است، بلکه نقض حقوق بین المللی، قطعنامه های مجمع عمومی و حقوق فلسطینیان می باشد.

^۱ J.C. Hurewitz, *Diplomacy in the Near and Middle East* (Princeton: Van Nostrand, 1956),

اشغال بیت المقدس توسط اسرائیل، خواه در سال ۱۹۴۸ یا در سال ۱۹۶۷، عمل تجاوز و نقض فاحش حقوق بین المللی بود. بهانه اسرائیل مبنی بر این که نیروهایش بیت المقدس جدید را در خلال جنگ ۱۹۴۹ بین خودش و کشورهای عربی اشغال کردند کاملاً بی اساس است چرا که نیروهای یهودی بخش های زیادی از شهر جدید را که ساکنانش عرب بودند در ۱۹۴۸ قبل از پایان سرپرستی بریتانیا و قبل از این که نیروهای کشوری عربی وارد فلسطین بشوند، اشغال کردند. همین طور، در سال ۱۹۶۷، اسرائیل شهر قدیم را اشغال کرد که در این اقدام هم از نظر همه مردم دنیا جنگ تجاوزکارانه بود. اما منصرف از این که اسرائیل بیت المقدس را از طریق تجاوز یا در خلال جنگ تصرف کرد، اشغال بیت المقدس هیچ حقی برای غصب این شهر و الحاق آن به اسرائیل نمی دهد.

بعلاوه، اشغال بیت المقدس و الحاق آن توسط اسرائیل نقض قطعنامه ملل متحد می باشد که رژیم بین المللی را برای بیت المقدس پیش بینی می کند. اسرائیل نمی تواند به طور معتبر و قانونی مدعی هیچگونه حق یا منافع سرزمینی یا سیاسی با نقض قطعنامه ملل متحد بشود و ویژه قطعنامه ای که وجود خودش را مدیون آن نیز می باشد.

در نهایت، اشغال بیت المقدس و الحاق آن توسط اسرائیل نقض حاکمیت فلسطینیان نیز می باشد. چنین اشغال و الحاقی نمی تواند و نباید بر حقوق غیرقابل انکار فلسطینیان نسبت به بیت المقدس خدشه وارد کند. حاکمیت فلسطینیان دارای ماهیتی است که از نظر حقوقی نمی تواند از بین برود. همان گونه که قانون اساسی فرانسه مورخ ۳ سپتامبر ۱۷۹۱ اشاره کرده «حاکمیت تفکیک ناپذیر و انکارنشده است که مشمول مرور زمان هم نیست.»

اسرائیل، در نتیجه اشغال و الحاق بیت المقدس، حاکمیتی نسبت به آن بدست نیاورده است. وضعیت اسرائیل، وضعیت اشغالگر نظامی است. سازمان ملل متحد مکرراً از اسرائیل به عنوان «قدرت اشغالگر» نام برده است. این توصیف در دو قطعنامه شورای امنیت یعنی قطعنامه ۴۷۶ مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ و قطعنامه ۴۷۸ مورخ ۲۰ آگوست ۱۹۸۰ مورد تاکید قرار گرفت. این قطعنامه ها اقدامات اسرائیل در بیت المقدس را محکوم کردند. این یک اصل مسلم حقوق بین المللی است که قدرت اشغالگر نسبت به قلمرو اشغال شده حاکمیت بدست نمی آورد و همچنین اشغال حاکمیت دولت قانونی را از بین نمی برد. اشغال

خصمانه به انتقال حاکمیت به نفع اشغالگر نظامی منجر نمی شود. این اشغالگر صرفاً حق موقت اداره قلمرو را به دست می آورد. آپرفسور گاستون جز، در مورد اشغال نظامی قلمرو گفته است:^۳ این تصرف که منحصراً مبتنی بر زور است، منجر به اکتساب سرزمین اشغال شده به نفع اشغالگر نمی شود... فرض کنیم دولتی که سرزمینش مورد تهاجم قرار گرفته معامله نکند و دولت فاتح همچنان اشغال را حفظ کند. سلطه دولت اشغالگر یک مساله موضوعی است نه حقوقی. مادامی که اعتراض وجود دارد، سلطه از حیث موضوعی وجود ندارد نه از حیث حاکمیت قانون.

امروزه قاعده به این شکل بیان می شود: «فتح یا تصرف، به خاطر منع کلی توسل به زور، شیوه اکتساب سرزمین نیست».^۴ این قاعده که فتح و تصرف مالکیت دولت حاکم مشروع را از بین نمی برد مفهوم کاملاً جدیدی نیست. این مفهوم مبتنی بر مفهوم مشروعیت مالکیت است که حتی در سال ۱۸۱۵ میلادی نیز مورد استناد قرار می گرفت.

این مفهوم مبتنی بر همان مفهومی است که ملت لهستان در خلال شورش بین ۱۷۹۵ و ۱۹۱۹ حفظ کرد و علی رغم اشغال و الحاق سرزمینش، حاکمیتش احیاء گردید. همچنین مبتنی بر همان مبنایی است که حاکمیت برخی از کشورها بعد از اشغال و الحاق احیاء گردید: اتیوپی بعد از تصرف و الحاق توسط ایتالیا در سال ۱۹۳۶، لهستان بعد از تصرف توسط روسیه-آلمان در سال ۱۹۳۹، اطیش بعد از اتحاد اجباری با آلمان در سال ۱۹۳۸، چک اسلواکی و آلبانی بعد از تصرف و الحاقشان در خلال جنگ جهانی دوم. در همه این موارد، دولت مشروع حاکمیت «باقیمانده» را حفظ کرد. مفهوم مشروعیت مالکیت کاربرد عملی اصل غیرقابل استماع بودن اکتساب سرزمین بوسیله جنگ می باشد. بنابراین، حاکمیت فلسطین بر بیت المقدس از بین نرفته است. از نظر برخی از صاحب نظران «بدون قصد رهاکردن هیچ گونه از دست دادن سرزمین نمی تواند وجود داشته باشد...».^۵ همین طور برخی دیگر نیز معتقدند

^۱ Nguyen Quoc Dinh, P. Daillier et A. Pellet, Droit international public, 2nd ed. (Paris: Librairie generale de droit et de jurisprudence, 1980), p. 406.

^۲ Oppenheim, International Law, 7th ed. (London: Longman, 1952), II, 436.

^۳ Gaston Jeze, Etude theorique et pratique sur l'occupation comme mode d'acquerir les territoires, en droit international (Paris: V. Giard et E. Briere, 1896), pp. 44-46.

^۴ Nguyen Quoc Dinh, op. cit., p. 438.

همچنین بنگرید به:

Pact of Paris of 1928, Charter of the United Nations, Art.2, para. 4

^۵ D.P. O'Connell, International Law, 2nd ed. (London: Stevens & Sons, 1970), I, 444.

که «در دوران حاضر حقوق بین‌المللی به خودی خود برای انتقال اشغال زمان جنگ به انتقال حاکمیت کافی نیست. حتی در روابط بین متخاصمان، مالکیت باید بوسیله اعمال ایجابی شناسایی یا رضایت یا دست کم با رضایت ضمنی حاکمیت سرزمینی سابق ادغام شود.»^۱

فلسطینی‌ها از حق خود نسبت به بیت المقدس اعراض نمودند و همچنین به اکتساب هیچ حقی برای اسرائیل نسبت به این شهر رضایت نداده‌اند. از سوی دیگر، مرور زما اشغال بیت المقدس و الحاق آن توسط اسرائیل را قانونی نمی‌سازد. برخی از حقوقدانان معتقدند که بر خلاف حقوق خصوصی، هیچ مجوزی در حقوق بین‌المللی برای تنظیم وضعیت‌های نامنظم وجود ندارد.^۲

در پرتو ملاحظات فوق، اشغال بیت المقدس و الحاق آن توسط اسرائیل هیچ حقی را به اسرائیل، به عنوان قدرت اشغالگر، نمی‌دهد و همچنین بر وضعیت حقوقی این شهر خدشه‌ای وارد نمی‌کند. وضعیت حقوقی این شهر باید بر طبق حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های ملل متحد مشخص شود.

با این حال، در نگاه اول، ممکن است مشکلاتی مطرح شود اگر وضعیت بیت المقدس قرار است منحصر بوسیله حقوق بین‌المللی یا طبق قطعنامه‌های ملل متحد به تنهایی مشخص شود. بر اساس حقوق بین‌الملل، وضعیت بیت المقدس وضعیت شهری است که غیرقانونی توسط اسرائیل بر خلاف حق انکارناشدنی مردم فلسطین اشغال شده است. اما بر طبق قطعنامه‌های ملل متحد، وضعیت بیت المقدس وضعیت شهری است که دارای یک رژیم بین‌المللی خاصی می‌باشد.

بنابراین، مساله تعیین صلاحیت بیت المقدس حل‌نشده‌ای است اگر قرار است که یکی از این معیارها نادیده گرفته شود. با این حال، در استناد به حقوق بین‌المللی و قطعنامه‌های ملل متحد در خصوص این موضوع تناقضی وجود ندارد. مفهوم بین‌المللی‌سازی در عمل یکنواخت نیست، چرا که در برخی موارد حاکمیت دولت با بین‌المللی‌شدن شهر یا قلمرو همزیستی دارد. از نظر شارل روسو بین‌المللی‌سازی مستلزم اعمال موثر حاکمیت توسط جامعه بین‌المللی نیست. «بنابراین، به نظر نمی‌رسد که، آن گونه که برخی از نویسندگان معتقدند، رژیم‌های بین‌المللی‌سازی مقوله حقوقی باشند که حاکی از اجرای موثر حاکمیت بوسیله جامعه بین‌المللی باشند.»^۳

^۱ G. Schwarzenberger, International Law, 3rd ed. (London: Stevens & Sons, 1957), p. 302.

^۲ E. Giraud, Le droit international et la politique, Recueil des cours (La Haye: Academie de droit international, 1963), III, 425.

^۳ Rousseau, op. cit., p. 413.

نمونه ای از چنین بین المللی سازی تانگیز می باشد که بر خلاف بین المللی شدنش، همچنان تحت حاکمیت مراکش باقی ماند.

بنابراین می توان گفت که بین المللی سازی بیت المقدس توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ و قطعنامه های متعدد این سازمان در رابطه با وضعیت این شهر با حاکمیت مردم فلسطین ناسازگار نیستند و این حاکمیت را نادیده نمی گیرند. این قطعنامه ها به دو نوع تقسیم می شوند: نخست، قطعنامه هایی که بطلان و بی اعتباری اقدامات اسرائیلی بر خلاف وضعیت حقوقی این شهر و توقف تمام اقدامات اتخاذی که ویژگی و وضعیت شهر را تغییر می دهند، از جمله اقدامات تقنینی و اداری، انتقال جمعیت، ضبط و مصادره اموال و احداث شهرکها را اعلام می کنند. اجرای این قطعنامه ها به حق حاکمیت فلسطینیان لطمه نمی زند اما بر عکس به اعاده ویژگی تاریخی بیت المقدس کمک می کند. نیازی به گفتن نیست که اجرای این قطعنامه ها شرط لازم بین المللی شدن بیت المقدس می باشد. دوم، قطعنامه هایی که رژیم بین المللی خاصی را ایجاد کردند مثل قطعنامه های ۱۸۱، ۱۹۴ و ۳۰۳. این قطعنامه ها سه عنصر را بیان می کنند: الف) اصل بین المللی شدن؛ ب) مقرر به اداره شهر توسط فرمانداری که بوسیله شورای قیمومت منصوب می شود و ساکنان بیت المقدس و بقیه مردم فلسطین او را کمک می کنند؛ ج) تحفظ اختیارات قانونگذاری و تعیین مالیات برای شورای تقنینی که بوسیله ساکنان بیت المقدس انتخاب می شوند.

نتیجه گیری

بررسی اسناد و مقررات حقوق بین المللی نشان می دهد که هیچ سند الزام آور خاصی در مورد وضعیت حقوقی بیت المقدس پذیرفته نشده است. توافقاتی که میان فلسطینی ها و طرف های دیگر صورت گرفته در این خصوص ساکت است. ممکن است در مورد جنبه های مختلف روابط سیاسی و اقتصادی بین فلسطینی ها و طرف دیگر توافقاتی صورت گرفته باشد، اما در هیچکدام مقرره مشخصی در مورد وضعیت حقوقی بیت المقدس پیش بینی نشده است. بنابراین، در نتیجه باید گفت وضعیت حقوقی بیت المقدس مبتنی بر یک رژیم بین المللی خاص قابل اعمال در مورد مجموعه مستقل شهر بیت المقدس می باشد به نحوی که در قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۴۷ مشخص شده است. این قطعنامه اداره شهر را بوسیله ملل متحد پیش بینی می نماید اما دیگر آثار حاکمیتی یعنی اختیارات مربوط به قانونگذاری، تعیین مالیات و اختیارات قضائی را از آن ساکنان این شهر می داند. هر گونه توافق و تصمیم گیری در این خصوص باید با رای مردم فلسطین و همچنین جهان اسلام و بر مبنای اصول

وضعیت جدید حقوقی ...؛ سید ابراهیم موسوی و همکاران

حقوقی پذیرفته شده جهانی صورت گیرد. حتی سازمان ملل متحد نمی تواند بدون در نظر گرفتن جایگاه و ارزش بیت المقدس برای جهان اسلام تصمیم گیری نماید. در نتیجه هر گونه اقدام یک جانبه از طرف رژیم اشغالگر در رابطه با بیت المقدس غیرقانونی و فاقد هر گونه اثر و ارزش حقوقی است.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی نژاد، مریم؛ امین الرعایا، یاسر و متاجی، محسن (۱۳۹۸). «تحول مفهوم اشغال از منظر حقوق بین الملل با تاکید بر وضعیت اراضی غزه»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۵۰، شماره ۳، پاییز. جعفریان، رسول (۱۳۸۹). **پنجاه سفرنامه حج قاجاری**، تهران: نشر علم.
- سیاه رستمی، هاجر (۱۳۹۱). **اشغال نظامی از دیدگاه حقوق بین الملل**، تهران: انتشارات خرسندی.
- صلح چی، محمدعلی (۱۳۸۵). «اعتبار قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با بحران فلسطین-اسرائیل»، **پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۱، تابستان.
- ضیائی حسینی، نسربین (۱۳۹۴). **ریشه های تاریخی مسئله فلسطین، پایان نامه کارشناسی ارشد**، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- طباطبائی، سید احمد و محبی انجدانی، داوود (۱۳۹۳). «حقوق بین الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی»، **پژوهش های روابط بین الملل**، دوره ۴، شماره ۱۱، بهار.
- مقامی، امیر؛ ملت، محمدرضا و احسن نژاد، مسعود (۱۳۹۷). «انتقال سفارت آمریکا به سرزمین هیا اشغالی فلسطین از منظر حقوق بین الملل»، **مطالعات حقوقی**، دوره دهم، شماره سوم، پاییز.

ب) منابع انگلیسی

- Cattan, Henry. (1981). "The Status of Jerusalem under International Law and United Nations Resolutions". *Journal of Palestine Studies*.
- Cattan, Henry (1976). *Palestine and International Law*, 2nd ed. London: Longman.
- Dinh, Nguyen Quoc, P (1980). Daillier et A. Pellet, *Droit international public*, 2nd ed. Paris: Librairie generale de droit et de jurisprudence.
- Documents officiels de la 3me session de l'Assemblee generale, 2me partie, Commission politique speciale.
- Earl of Birkenhead, *International Law*, 6th ed. (London, Stevens & Sons, n.d.).
- Erlich, R (1926). "La Naissance et la reconnaissance des etats," *Recueil de La Haye*, XIII (III).
- Giraud, E (1963). *Le droit international et la politique*, *Recueil des cours La Haye: Academie de droit international*.
- Hall, H. Duncan, *Mandates* (1948). *Dependencies and Trusteeships*, Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- Heidborn, A (1908-1909)., *Manuel de droit public et administratif de l'Empire Ottoman*, Vienna and Leipzig: Stern.
- Hurewitz, J.C (1956). *Diplomacy in the Near and Middle East*, Princeton: Van Nostrand.

- Jeze, Gaston (1896). Etude theorique et pratique sur l'occupation comme mode d'acquérir les territoires, en droit international, Paris: V. Giard et E. Briere.
- Journal des Debats, March 30, 1919, cited by Philippe de Saint Robert in Le Jeu de la France en Mediterranee (Paris: Julliard, 1970).
- O'Connell, D.P (1970). International Law, 2nd ed. London: Stevens & Sons.
- Oppenheim, International Law, 7th ed. (London: Longman, 1952).
- Pact of Paris of 1928, Charter of the United Nations.
- Pelichet, E (1932). La Personnalite internationale distincte des collectivites sous mandate, Paris: Rousseau.
- Pic, P (1923). "Le Regime du mandat d'apres le Traite de Versailles," Revue generale de droit international public, Paris.
- Rousseau, Charles (1974). Droit international public, Paris: Sirey.
- Schwarzenberger, G (1957). International Law, 3rd ed. London: Stevens & Sons.
- Stoyanovsky, J (1925). La Theorie generale des mandats internationaux, Paris: les Presses universitaires.
- <http://pishine.ir/archives/14197>

